

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

نقد برخی روایت های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندي

محمد شهبازیان*

چکیده

در دوره قاجار به سبب پیدایش تفکر مشروطیت و آغاز فعالیت فرقه بابیه و بهاییه، توجه عالمان و واعظان دینی به مباحث مهدویت بیش از پیش شد و آنان در این باره کتاب هایی تدوین کردند. اما برخی از این کتب، آسیب جعل و تطبیق را به همراه دارند و گویا نویسندگان آن ها خود را ملزم به اثبات ادعایشان از هر طریقی می دانسته اند. متأسفانه این آسیب ها در دوره بعد نیز نقد نشده، در منابع بعدی رسوخ کرده و پذیرفته شده اند. یکی از این نویسندگان، ابوالحسن مرندي است که در کتاب های خود، تطبیق ها و سخنان بدون استناد فراوانی آورده است.

در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به سه اثر از این نویسنده با نام های *براهین الفرقان*، *فجائع الدهور والمعان الانوار* پرداخته ایم و حاصل پژوهش، دست یافتن به روایت های نامعتبر، جعلی و تطبیق های بدون دلیل است. از سوی دیگر، مرندي برخی روایت ها را از کتبی نقل کرده که هیچ کس جز وی ندیده و فهرست نگاران نیز از این کتاب ها نامی نبرده اند!

واژگان کلیدی

نقد، روایت های مهدوی، ابوالحسن مرندي.

* عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین المللی المصطفی (tardid@chmail.ir).

مقدمه

آشکار شدن وقایعی مانند: مشروطیت، تشکیل شورای ملی و رای گیری در ایران برای انتخاب صاحب منصبان، فرقه گرایی و سوءاستفاده مدعیان از مباحث مهدویت مانند بابیه و بهائیه، تخریب قبور اهل بیت علیهم السلام در بقیع، تعرض به حرم مطهر رضوی توسط لشکر روس و مخالفت با دستورات صریح اسلام توسط غرب زدگان و مرعوبین صنعت غربی باعث گردید تا عده‌ای از واعظان در شهر تهران به این موارد حساسیت نشان داده و در نقد آن‌ها کتاب‌های متعددی را تدوین نمایند. اگرچه حرکت ابتدایی آنان قابل تقدیر بوده و غیرت دینی این گروه را ارج می‌نهیم اما تعدادی از این نویسندگان مسیر را اشتباه پیموده و بدون توجه به آسیب‌های مباحث خود از احادیثی غیرمعتبر و جعلی و همچنین تطبیق‌های بی‌اساس در القای تفکر بهره برده‌اند. این گروه گمان نمودند که هدف وسیله را توجیه نموده و می‌توانند در جهت اغنای تفکر توده مردم و برانگیختن غیرت دینی آنان از هر مطلبی که گمان بر صحتش باشد استفاده نمایند؛ این نگرش موجب گردید تا به صرف نقل قولی از یک کتاب یا نویسنده اکتفا نموده و فارغ از روش‌های متقن دینی و عقلی به ارائه نظرات خود بپردازند. از طرف دیگر تساهل برخی عالمان دینی در نقد این تفکرات باعث گردیده تا مطالب بدون سند جزو عقاید روزمره عموم مردم شده و پس از مدتی به عقیده‌ای مشهور و معروف تلقی گردد تا جایی که متأسفانه در برخی از کتب معاصر دیگر زحمت تحلیل و تحقیق به خود نداده و با این عنوان که روایتی مشهور از فلان معصوم نقل شده است به ارائه آن دست می‌زنند.

با توجه به این که تعدادی از این وقایع ذکر شده و روایت‌های بدون اعتبار مرتبط با مباحث مهدویت و نشانه‌های ظهور بوده و برخی از سخنرانان و نویسندگان در کتب خود از آن بهره برده‌اند ضرورت تدوین مطلبی در نقد تفکرات و نگاشته‌های فردی با عنوان شیخ ابوالحسن مرندی به نظر رسید که تاکنون جز یادداشت‌های حجت الاسلام رسول جعفریان را در این باره نیافتیم و تلاش نموده ایم تا با غنا بخشیدن به مطالب آن و بیان نکات جدید روزه‌ای در تحقیق جدی‌تر پیرامون مهدویت را به خوانندگان تقدیم نماییم.

مختصری از شرح حال شیخ ابوالحسن مرندی

اگرچه با توجه به اجازه نامه‌های علما در نقل روایت و سپردن مزرعه‌ای موقوفه در مرند به

ایشان می‌توان او را اعلم و اشهر علمای مرند دانست^۱ (نک: مرندی، ۱۳۲۸: ۷ و ۲۷۲) و علمایی همچون محمد غروی شرابیانی، محمدعلی خوانساری نجفی، محمدعلی رشتی غروی و محمد حسین حائری مازندرانی تأییدیه بر کتاب *مجمع النورین* نوشته و ایشان را با عناوینی مانند: العالم، المجتهد و الفقیه نام برده‌اند؛ اما در مورد تولد و موقعیت علمی ایشان اطلاع زیادی در اختیار نداریم و مفصل‌ترین بیان را می‌توان به علامه آقابزرگ تهرانی نسبت داد که او را با عنوان عالمی صاحب تصنیف ذکر می‌کند که پس از مهاجرت از نجف به شاگردی فاضل شربیانی پرداخته و در بازگشت به ایران در ری ساکن شده و در تاریخ محرم ۱۳۴۹ ق وفات نموده است (تهرانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۴).

مؤلف در کتاب *مجمع النورین* به اساتید اجازه خود در نقل حدیث اشاره کرده و متن اجازه نامه فاضل شرابیانی را به صورت کامل ذکر می‌نماید (مرندی، ۱۳۲۸: ۷). علامه آقا بزرگ نیز در دو جای دیگر از کتاب خود به اجازه روایی او از آیت الله محمد علی خوانساری اشاره نموده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۲۴ و ج ۱۱، ۲۱۷).

شیخ محمد رضا مامقانی محقق کتاب *تنقیح المقال* در تتمه شرح حال آیت الله شیخ محمد حسن مامقانی به تعدادی از شاگردان ایشان که اجازه اجتهاد یا نقل روایت را از شیخ محمد حسن داشته‌اند اشاره می‌کند و یکی از آن افراد را شیخ ابوالحسن مرندی دانسته‌اند (مامقانی، ۱۴۲۳: ۲۵۰). اگر چه علامه آقا بزرگ تهرانی و صاحب مخزن المعانی رحلت ایشان را در سال ۱۳۴۹ ق ذکر کرده‌اند (مامقانی، ۱۴۲۳: ۲۵۰) اما در دو مورد آقابزرگ به خلاف سخن خود سال وفات ایشان را حدود ۱۳۴۰ ق و ۱۳۵۲ ق ذکر می‌کند (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۸، ۲۴۸ و ج ۱۸، ۳۶۴). و آیت الله سید محسن امین نیز با توجه به مسوده‌ای که در کتاب ایشان دیده‌اند زمان وفات را ۱۳۵۲ ق تلقی نموده است (امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۳۸).

تألیفات

تألیفات ایشان متعدد بوده و نوع کتب ایشان نشان می‌دهد که توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی دوران خود داشته است و این مطلب از نقدهای او به وهابیت در ایام تخریب قبور

۱. تقریباً علما و اجازه تصرف به ایشان در اموال موقوفه در آن جا ذکر شده و شرط سرپرستی موقوفه را اعلم بودن و اشهر بودن آن فرد ذکر کرده‌اند.

۲. این کتاب به عنوان جلد صفر کتاب *تنقیح المقال* چاپ شده است.

ائمه بقیع و موضع گیری‌هایشان در مورد مشروطیت و حمایتش از شیخ فضل الله نوری به دست می‌آید (نک: مرندي، ۱۳۰۳ و ۱۳۴۴). آقابزرگ کتب ایشان را *نور الانوار* در پنج جلد و در هر یک از آن‌ها به گوشه‌ای از معارف دینی اشاره شده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۴، ۳۶۱). *بستان الانوار* یا *المعان الانوار* به عنوان جلد پنجم نام‌گذاری شده است (همو: ۳۶۱؛ همچنین نک: همو: ج ۳، ۱۰۶ و ج ۱۸، ۳۶۴). *صواعق محرقه* که این کتاب در علائم ظهور و تخریب قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام به زبان فارسی نگارش شده است (همو: ج ۱۵، ۹۵). *مجمع النورین و ملتقى البحرين فیما وقع من الجور علی والده السبطين* (همو، ۱۳۲۸: ج ۲۰، ۴۶)، *دلائل براهین الفرقان، فی ابطال القوانين الناسخات لمحکّمات القرآن* (همو، ۱۳۰۳: ج ۸، ۲۴۸)، *فجایع الدهور فی انهدام قبور در علائم ظهور* (پژوهشکده حج و زیارت، بی‌تا)، *جرائد سبعة* (ج ۱۳، ۱۷۳).

۱. کتاب دلائل براهین الفرقان

منبع مورد اشاره در این مقاله، نسخه موجود از این کتاب در کتابخانه آیت الله بروجردی (مسجد اعظم) است که در مطبعه حاج عبدالرحیم به چاپ رسیده است. و با توجه به گزارش علامه آقابزرگ تهرانی و شناسنامه‌ای که برای کتاب ذکر کرده‌اند تاریخ چاپ آن سال ۱۳۰۳ ش است (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۸، ۲۴۸). مؤلف این کتاب را در رد تفکر مشروطیه نگاشته‌اند و در ابتدای کتاب متذکر شده است که در دوره ایشان احکام اسلام مورد بی‌مهری قرار گرفته و عده‌ای تصمیم به نسخ آیات الهی گرفته‌اند و دستورات شرع را اطاعت نمی‌کنند و از طرفی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داده‌اند که عالم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آگاه‌سازی مردم را دارد، از این روی در ادامه می‌گویند:

لهذا محض امتثال فرمان واجب الاذعان حضرت رسالت پناهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با قلت بضاعت این وجیزه را برای بیداری برادران ایمانی خود مینگارد و آن را مسمی نمود به (دلائل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکّمات القرآن). (مرندی، ۱۳۰۳: ۳)

ساختار کتاب دلائل براهین الفرقان

این کتاب مشتمل بر دوازده برهان و یک خاتمه است و مباحث آن در رد تفکر مشروطیت است. ایشان در قسمت‌های مختلف کتاب به نقد تفکر مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی پرداخته و با توجه به این که در این مجلس مصوباتی خلاف اسلام صورت می‌پذیرد و دستورات الهی نقض می‌شود، مخالفت خود را اعلام می‌کند. البته در قسمتی از کتاب که به درخواست

مؤلف و توسط یکی از هم‌فکران ایشان نگارش گردیده چنین توضیح می‌دهد که با سلطنت استبدادی نیز مخالف است و اگر مشروطه فقط به امر سیاست می‌پرداخت و متعرض احکام دین نمی‌شد، بهتر از سلطنت استبدادی بود، و در نتیجه با تشکیل مجلسی مخالف با قوانین اسلام مقابله می‌نماید (همو: ۵۵ و ۹۲). در مجموع کتاب شامل: وجوب اطاعت سلطان وقت و پادشاه زمانه است (همو: ۳). پاسخ‌گو بودن اسلام به تمام نیازهای مردم (همو: ۵)، مذمت اشخاص بی‌دین و تجاوزکنندگان به حدود شرعی (همو: ۱۲)، ذم و قبح انتخاب و کلاء در جعل احکام توسط عقول ناقصه و آراء باطله (همو: ۱۸) بیان دوستی با کفار و زیاد شدن شوکت مخالفان دین خدا و تمایل به اجرای دستورات یهود و نصاری به جای دستورات الهی (همو: ۲۵) بیان علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. که در مورد برخی از آن علائم در ادامه مقاله اشاره خواهیم کرد (همو: ۳۰).

ایشان در برهان هفتم کتاب خود در قبح ذاتی حرمت شراب و این که قائل به حلال بودن آن کافر سخن گفته و از فروش علنی مشروبات الکلی در خیابان لاله زار تهران و مجاورت حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام انتقاد نموده‌اند. سپس شعری از فرهاد میرزا در مذمت مردم تهران می‌خواند و تفصیل بحث را به جلد پنجم کتاب *نور الانوار* با عنوان *(لمعان الانوار)* ارجاع می‌دهد (همو: ۴۰). در خاتمه کتاب نیز در بیان فساد چهار طایفه گمراه و فساد عقایدشان مطالبی ذکر کرده (همو: ۱۱۱) و در این قسمت یکی از دسته‌های گمراه را بلشویک‌ها و مشروطه‌چی‌ها می‌داند و معتقد است عبارت مشروطه از نظر حروف ابجد مساوی با عبارت مشرک است (همو: ۱۱۲-۱۱۴). در پایان نیز تکمله‌ای بر برهان یازدهم زده‌اند (همو: ۱۱۸).

آخرالزمان و نشانه‌های ظهور در این کتاب

الف) تطبیقات در روایت کenz الفوائد

روایتی را از *کنز الفوائد* (کراکجی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۴۳) نقل کرده که در آن وقایعی را برای آینده امت اسلام پیش بینی نموده است و مرحوم مرندی با توجه به پیش زمینه ذهنی‌اش که مخالفت با مجلس شورای ملی و مشروطه است و البته بدون هیچ قرینه‌ای قطعی آن را به روزگار خود نسبت می‌دهد و سعی در تطبیق برخی از فرازها می‌نماید. به عنوان نمونه:

زمانی که بی‌نیاز شوند مردان شما به مردان شما و زن‌های شما مستغنی شوند به زن‌های شما (یعنی مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا نمایند) و نسبت داده شوید به غیر نسبتتان (چنان که حالا به فرس قدیم و مجوس اسامی خود را می‌دهند، از اسامی ائمه و

انبیاء ﷺ اعراض کرده کیقباد و کیخسرو مسمی و منتسب می‌سازند). (مرندی، ۱۳۰۳: ۳۳)

یا در جایی دیگر می‌گوید:

و لعن و طعن می‌کنند آخر امتتان با اول امتتان (اگرچه شیخ کراجکی علیه الرحمة این را حمل کرده است بلعن کردن معاویه و اتباع ظالمین او (علیهم لعائن الله) به سب و لعن حضرت امیرالمؤمنین ﷺ ولی معاویه و اتباعش آخر امت نبودند، بلکه تقریباً معاصر بودند) شاید موافق باشد با مجددین این زمان (روشنفکران غربزده دوره ایشان) که بد می‌گویند و طعن می‌زنند به قدام و اعمال آن‌ها. (همو: ۳۴)

آن‌چه که در این تطبیق‌ها خود را نشان می‌دهد عدم دلیل و قرینه‌ای بر ادعای ایشان است و نمی‌توان به صرف احتمالات موجود در هر دوره‌ای روایت را تفسیر نمود.

ب) مذمت شورای ملی در روایتی ادعایی

ایشان در قسمتی از کتاب به مذمت چهارشورا اعم از: دارالندوة، سقیفه، شورای کوفه برای قتل امام حسین ﷺ و شورای ملی ایران اشاره می‌کنند. سپس در تأیید حرف خود به روایتی از حضرت رسول ﷺ و به نقل از کتاب مناقب العترة تمسک بسته و چنین می‌گوید:

حذیفه یمانی از حضرت رسالت پناه ﷺ روایت می‌کند که فرمود:
الویل الویل لامتی من الشوری الکبری و الشوری الصغری. سئل ﷺ فی تعینهما. قال ﷺ
الشوری الکبری تنعقد فی بلدی بعد وفاتی لغصب خلافتة اخی و حق بنتی و الصغری
تنعقد فی الغیبة الکبری فی الزوراء لتغییر سنتی و تبدیل احکامی.
حاصل ترجمه کلام معجز نظام حضرت نبوی ﷺ آن‌که با کمال تأسف و سوز دل
می‌فرماید: وای وای بر امت من از شورای بزرگ منعقد می‌شود در شهر من بعد از وفات من
برای غصب خلافت برادر من علی بن ابی طالب و غصب حق دختر من صدیقه طاهره و
شورای کوچک منعقد می‌شود در زمان غیبت کبرا در زوراء برای تغیر دادن سنت سنیّه من
و عوض کردن احکام من.

زوراء چنان‌که معاویه بن وهب از بعض محدثان روایت می‌کند شهری است. (همو: ۸۹؛
همو، ۱۳۴۴: ۵۷)

نقد: با توجه به این روایت، مرندی قصد دارد که مشروطه و مجلس شورای ملی را از نشانه‌های پیش‌گویی شده توسط حضرت محمد ﷺ بداند و به نوعی آن را از فتن آخرالزمان بشمارد اما در بیان اشتباه ایشان و تحلیل روایت به این نکات باید توجه نمود:

۱. در هیچ منبعی فهرستی کتاب *مناقب العترة* به ابن فهد حلی نسبت داده نشده است و مستندی بر وجود این کتاب در اختیار نداریم، به گونه‌ای که علامه آقابزرگ تهرانی نیز از اختصاصات کتاب *دلائل براهین الفرقان* این جمله را ذکر می‌کند:

مناقب العترة للشيخ أحمد بن فهد الحلي، ينقل عنه المولى أبوالحسن المرندی المعاصر في
دلائل براهین الفرقان. (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ۳۳۰)

مناقب العترة به احمد بن فهد حلی نسبت داده شده و ابوالحسن مرندی از آن در کتاب *دلائل براهین الفرقان* نقل نموده است.

۲. این روایت هیچ گونه مشابهی در منابع شیعی ندارد و نمی‌توان ادعا نمود که رسول خدا ﷺ این سخن را فرموده باشند، به ویژه این که مرحوم مرندی فردی دقیق در بیان روایات نیست.

۳. عبارت «الغیبة الكبرى» در روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام معهود نیست و در هیچ یک از روایت‌های بیان کننده غیبت کبرا این عبارت استفاده نشده است. که این امر می‌تواند یکی از قرائن ساختگی بودن این روایت باشد.

ج، مذمت روزنامه

ایشان در قسمتی دیگر از کتاب خود به مذمت روزنامه‌های موجود در دوره خود پرداخته و سخن خود را مستند به چنین روایت می‌نماید:

چنان که در کتاب تحف^۱ التحف فاضل سلماسی رحمته‌الله از جراید ابن عقده بسند معتبر از حضرت جواد محمد بن علی بن موسی علیه‌السلام روایت می‌کند: کانی بجرائد شتی تدعی باسماء شتی لاری لهم رشدا ولا لدینهم صیانة کما مالوا الی جانب انهدر منهم الآخر یعارضهم رجل طبری.

حاصل ترجمه شریف حضرت جواد علیه‌السلام آن که گویا می‌بینم جراید و روزنامه‌های عدیده مختلف العباير که نامیده می‌شوند با سامی مختلفه متشتته و نمی‌بینیم برای صاحبان آن‌ها رشدی و تدین و نمیینیم برای دین آن‌ها صیانت و ندارد برای آن‌ها حافظه. به هر طرف که میل می‌نماید نابود و باطل می‌شود از آن‌ها طرف. کنایه است از آن که مطلب اول که در ورق اول می‌نویسید در ورق دوم عکس او را رقم می‌زنند در این هنگام معارضه می‌کند با آن‌ها مردی طبری و تکذیب می‌نماید ایشان را. (مرندی،

۱. در کتاب دیگر خود با نام *لمعان الانوار*، با اسم «تحفة التحف» ذکر کرده است.

نقد: این روایت نیز از جمله روایت‌های جعلی دوران مشروطه است که هیچ سند و دلیل بر آن وجود ندارد و صرف بیان یک کتاب در دوره معاصر نمی‌توان بدان تمسک نمود. و عبارت «یعارضهم رجل طبری» دلالتی آشکار بر مقابله شیخ فضل الله نوری با جریان مشروطه دارد. از طرف دیگر نگارنده پس از جست‌وجو در اینترنت و کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله بروجردی (مسجد اعظم)، آستانه حضرت معصومه علیها السلام، مدرسه حجتیه و مدرسه فیضیه به نسخه‌ای از این کتاب دست نیافتیم تا بتوان با مراجعه به اصل نقل فاضل سلماسی تحلیلی دقیق‌تر نمود.

(د) تخریب قبور ائمه علیهم السلام بقیع

ایشان روایتی را در مورد آخرالزمان به کتاب (حقایق فی حدیث خیر الخلائق) نسبت داده چنین می‌گویند:

یاتی علی الناس زمان یخربون قباب الائمة بالنادیق.
حاصل فرمایش معجز نظام حضرت رسول خدا خاتم انبیا علیه السلام به زودی می‌آید از امتان من زمانی که خراب می‌کنند در آن زمان قباب ائمه را با بنادیق (گلوله‌ها). (همو، ۱۳۰۳: ۱۱۰؛ همو، ۱۳۴۴: ۱۲۱)

استدلال ایشان بر این مبناست که در زمان حاضر تخریب قبور ائمه بقیع و حرم امام رضا علیه السلام صورت پذیرفته است. و در تأیید سخن خود کلامی از فیض کاشانی آورده و می‌گویند:

چنان که در تفسیر صافی در ترجمه وافیه هدایه «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذكر فیها اسم الله» اشاره بر خرابی قبه سامیه ثامن حجج علیهم السلام و خرابی مسجد گوهرشاد به ضرب گلوله توپ مسلسل و شنیدر سلطان جابر و کافر روس اشاره فرموده «من اراد التحقیق فلیرجع الی کتاب لمعان الانوار جلد خامس نور الانوار». (همو، ۱۳۰۳: ۱۱۰؛ همو، ۱۳۴۴: ۳۴)

نقد: ۱. کتاب *کنوز الحقائق من حدیث خیر الخلائق*، از کتب عبدالرؤف مناوی (۱۰۳۱ق) است و به صورت حروف الفبا قسمتی از احادیث را از کتب دیگر نقل نموده است. اما همانند موارد دیگر، حدیث ذکر شده در این کتاب و دیگر کتب مشابه یافت نگردید و گویا از ساخته‌های جناب مرندی است که بدون دلیل به مناوی نسبت داده است.^۱

۱. نگارنده به نسخه‌ای خطی موجود در کتابخانه مجلس و نسخه‌ای چاپ شده در تاریخ ۱۴۱۷ق در دارالکتب العلمیه

۲. در تفسیر صافی مطلبی صریح از فیض کاشانی نیافتم و مشخص نیست که استناد مرندی به کدام مطلب ایشان است.

هـ، بنو قنطوراء

نویسنده در موارد متعدد از کتب خود به تطبیق‌های بدون دلیل دست زده و به عنوان نمونه در تحلیل یکی از روایات آخرالزمانی می‌گوید:

و در حدیث حذیفه یوشک بنو قنطوراء ان یخرجوا اهل العراق من عراقهم شاید حاصل مضمون کلام امیرالمؤمنین علیه السلام این شد که تصرف می‌کند لشکر هندی (انگلیس) بلده بصره را و محل جنگ قرار می‌دهد او را و طایفه عرب ضایع می‌شود و عجم‌های ایران وزیر و فرمان‌فرما و حکمران می‌نمایند عجم‌های ترک را شاید که عبارت از نصاری و یهود اروپا که مستشار و مشاورهای دوایر دولت اسلام می‌نمایند و باطل می‌کنند حدود و احکام خدا را. (مرندی، ۱۳۰: ۱۱۵؛ همو، ۱۳۴۴: ۱۰ و ۷۸)

برداشت ایشان در حالی است که آن‌چه که از روایات به ذهن می‌رسد به‌کارگیری لفظ بنو قنطوراء برای ترکان و مغولان است. و در روایت‌هایی مشابه و هم‌خانواده با این روایت که اشاره به ملاحم و فتن دارد حمله مغول به عراق و بصره را ذکر نموده‌اند و خصوصیت‌هایی مانند داشتن چشمان ریز و صورت پهن و حرکت از منطقه خراسان ویژگی‌های قوم مغول و نژاد زرد است (برای دیدن برخی روایت‌های مورد بحث، نک: ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۸۲-۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۳۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۴: ج ۵، ۱۱۹). پس وجهی برای تطبیق این روایت بر لشکر انگلیس وجود ندارد کما این که مرندی نیز این تطبیق را با عبارت شاید و ممکن است، آورده‌اند.

و) اشاره به شهید نوری

ایشان به نقل از خطبه‌ای آخرالزمانی از حضرت علی علیه السلام می‌گویند:

و در فقره خطبه ملاحمه حضرت امیر علیه السلام اشاره بقتل و صلب شیخ شهید نوری رحمته الله می‌فرمایند که عین خطبه مبارکه را رقم می‌نمایم از بحار. و منها لکأنی اری منیة الشیخ علی ظاهر اهل الحصینة قد وقعت به وقعتان یخسر فیها الفریقان. حاصل کلام معجز نمای آن حضرت آن که گویا می‌بینم کشتن شیخ را در محضر اهل حصار محکم به تحقیق واقع خواهد شد به شیخ دو فقره هایل که شاید یکی اشاره به تیر خوردن آن مرحوم و یکی

بیروت مراجعه کرد و این روایت را نیافت.

صلب و قتل باشد که زیانکار و خاسر می‌شوند در آن هر دو فرقه که حاضر و ناظر و مخالف و موافق باشند با شیخ. (مرندی، ۱۳۰۳: ۱۱۵)

ایشان در کتاب دیگر خود این دو واقعه را چنین توضیح داده‌اند:

لعله اشاره الى قضية صلب الشيخ الشهيد النورى قدس سره لعل المراد من الوقعتين وقعة الجرح على فوق اليعفورجنب المدرسة المروى والثانية صلبه فى الحصينة اعنى ميدان التويخانه. (همو، ۱۳۳۸: ۳۳)

بسا این اشاره به داستان، به دار آویختن شیخ شهید نورى باشد. همچنین بسا مقصود از دو واقعه، یکی زدن ضربه به وی نزدیک مدرسه مروى، و دیگری به دار آویختن وی در الحصینیه یعنی میدان توپخانه باشد.

نقد: اولاً: اصل این خطبه در مناقب ابن شهر آشوب است و چنین آمده است:

لَكَأَنِّي أَرَى مَنِيَّةَ الشَّيْخِ عَلَى ظَاهِرِ أَهْلِ الْحِصَّةِ قَدْ وَقَعَتْ بِهِ وَقَعَتَانِ يَخْسَرُ فِيهِمَا الْفَرِيقَانِ يَعْْنِي وَقَعَةُ الْمُؤَصِّلِ حَتَّى سَمَى بَابَ الْأَذَانِ وَوَيْلٌ لِلظَّالِمِينَ مِنْ مُلَابَسَةِ الْإِشْرَاقِ وَوَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ مُحَاظَةِ الْأَثَرِ كِ - وَوَيْلٌ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ إِذَا لَمْ تَحْمِلْ أَهْلَهَا الْبُلْدَانُ وَعَبَرُ بَنُوقَنْطُورَةَ مَهَرَجِيحَانَ وَشَرِبُوا مَاءَ دِجْلَةَ - وَهُمْ يُقْصِدُ الْبَصْرَةَ وَالْأُكْلَةَ وَإِنَّمَا اللَّهُ لَتُغَرَّقَنَّ بِلَدُّكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى جَامِعِهَا كَجَوْجُؤِ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۷۶)

و هر آینه گویا من می‌بینم مرگ شیخ را بر محل سکونت اهل حصه، و در آن جا دو واقعه صورت می‌پذیرد که هر دو فریق و دسته خسارت می‌بینند و زیان می‌نمایند - و مراد حضرت، واقعه مؤصل است - تا جائی که مؤصل باب آذان نامیده می‌شود. و وای بر گل‌های زمین از جای پای اسب‌ها، و وای بر عرب از هم‌نشینی و هم‌آمیختگی با ترک‌ها، و وای بر امت محمد در وقتی که شهرها اهل خود را در خود جای ندهند و در وقتی که بنوقنطوره از رود جیحون عبور کنند و به نهر دجله برسند و از آب آن بیاشامند و به قصد بصره و ایله حرکت نمایند. و سوگند به خدا که این شهر شما که بصره است شناخته خواهد شد تا به جایی که گویا من دارم نگاه می‌کنم به مسجد جامع آن که همچون سینه یک کشتی است و یا همچون شتر مرغ است که بر زمین چسبیده است.

علامه مجلسی با مقداری تفاوت در عبارت نیز آن را از مناقب نقل نموده است. و به جای

«الشیخ» چنین می‌گوید:

لَكَأَنِّي أَرَى مَنِيَّةَ الشَّيْخِ عَلَى ظَاهِرِ أَهْلِ الْحِصَّةِ قَدْ وَقَعَتْ بِهِ وَقَعَتَانِ يَخْسَرُ فِيهِمَا الْفَرِيقَانِ يَعْْنِي وَقَعَةُ الْمُؤَصِّلِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ۳۲۲)

و هر آینه گویا من می‌بینم که گیاه شیخ (گیاه خوشبو و معطر) بر محل سکونت اهل حصّه روییده است، و در آن جا دو واقعه صورت می‌پذیرد که هر دو فریق و دسته خسارت می‌بینند و زیان می‌نمایند - و مراد حضرت، واقعه موصل است - .

پس آن چه ایشان آدرس داده است مطابق عبارت *بحار الانوار* نیست، بلکه مطابق منبع اصلی یعنی مناقب است. اگرچه به نظر می‌رسد که متن *بحار الانوار* صحیح باشد؛ چرا که مشابه این روایت در منابع روایی اهل سنت با عبارت (منابت الشیخ) ذکر شده است و این نشان می‌دهد که این عبارت در قصه اتراک و بنو قنطوراء معمول بوده است.^۱ ثانیاً تطبیق کلمه «الشیخ» به شیخ فضل الله نوری، تطبیقی بی‌دلیل است که از اعتبار ساقط می‌شود.

ثالثاً: ادامه روایت از واقعه‌ای در موصل خبر می‌دهد و با توجه به صراحت روایت، نمی‌توان آن را حمل بر دو واقعه تیر خوردن و به دار آویخته شدن شیخ فضل الله نوری در تهران نمود؛ بلکه انتهای روایت را می‌توان به وقایع رخ داده در منطقه بصره تطبیق داد. چنان که شارحان *نهج البلاغه* در تبیین خطبه‌ای مشابه با این خطبه مراد از عبارت‌های «وَ اَيُّمُ اللّٰهِ لَتُعْرِقَنَّ بِلَدُّكُمْ حَتَّى كَأَنِّي اُنْظُرُ اِلَى جَامِعِهَا كَجَوْجُو سَفِيْنَةٍ اَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ» را وقوع سیل در منطقه بصره در دوره بنی‌العباس می‌دانند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ۲۴۷).

۲. کتاب لمعان الانوار

این کتاب جلد پنجم کتاب *نور الانوار* است که مرندی به مباحثی در مورد امام مهدی علیه السلام اشاره نموده است و بنابر نقل علامه آقابزرگ تهرانی این کتاب را با عنوان *بستان الانوار* نیز یاد کرده‌اند

۱. به عنوان نمونه: أخبرنا أبو النضر محمد بن محمد الفقيه وأبو الحسن أحمد بن محمد العنزي قالاً: ثنا معاذ بن نجدة القرشي ثنا بشير بن المهاجر عن عبد الله بن بريدة عن أبيه رضى الله عنه: عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: يجيء قوم صغار العيون عراض الوجه كأن وجوههم الحنف فيلحقون أهل الإسلام بمنابت الشيخ كأنى أنظر إليهم وقد ربطوا خيولهم بسواري المسجد فقبل لرسول الله صلى الله عليه وسلم يا رسول الله من هم؟ قال: الترك. (حاكم نشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۵۲۱)

متن روایت‌های دیگر می‌تواند مؤیدی برای صحت عبارت علامه مجلسی باشد؛ چرا که در آن‌ها عبارت از ریشه «نبت» به معنای روییدن و «الشیخ» آمده است. سلیلی در گزارشی از کعب الاحبار چنین می‌گوید: «قال [کعب الاحبار]: و يخرق أكبرها براية و دعوة تخالف الرايات و الدعوات، فيسير قوم عراض الوجوه صغار الأعين يقال لهم: بنو قنطوراء بن كنكر، فيجلون أهلها إلى منابت الشيخ، ثم تداعى العرب بأبائهم، فيكون لهم غير وقعة، ثم إن السباع لتخرق في الطريق من قلة من بها من الناس، ثم يكون خسف و قذف و زلازل ببغداد، و هي أسرع الأرضين خراباً، ثم يبتدئ الخراب بمصر، فإذا رأيت الفتنة بالشام فالموت الموت، و يتحرك بنو الأصفر، فيصيرون إلى بلاد العرب، فتكون بينهم وقائع (ابن طائوس، ۱۴۱۶: ۲۶۳).

(تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۳۶۱). منبع مورد تحقیق در این نوشتار نسخه‌ای خطی موجود در کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام است که در ذی حجة ۱۳۳۸ نگارش گردیده و نسخه موجود به تاریخ ۱۳۴۰ قمری تحریر شده است. در انتهای این نسخه مستطرفات لمعان الانوار نیز ذکر شده است.

ساختار کتاب

این کتاب دارای یک مقدمه و چهارده لمعه بدین شرح است: توحید و متوقف بودنش بر شناخت حجت الهی، تولد امام مهدی علیه السلام، در بیان هتک حرمت مرقد رضوی، خروج دجال و یارانش، برخی علائم ظهور و تخریب قبور ائمه علیهم السلام، بسته شدن حج و پاره‌ای از علائم ظهور، عالمان مذاهب گمراه و مقابله با امام مهدی علیه السلام، رد باییه و صوفیه، در تکذیب وقت‌گذاران، در علائم ظهور و اختلاف سلاطین، بیان تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام.

محتوای کتاب

عمده مطالب این کتاب همان چیزی است که در *مظهر الانوار و دلائل براهین الفرقان* نیز ذکر شده است و تنها به موارد جدید اشاره می‌کنیم.

الف، جلوگیری از حج از نشانه‌های ظهور

ایشان از جمله علامت‌های ظهور را جلوگیری از رفتن حجاج به حج عنوان نموده و به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد نموده است که فرموده‌اند:

حُجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحْجُّوا حُجُّوا قَبْلَ أَنْ يَمْنَعَ الْبِرُّ جَانِبَهُ؛ (مرندی، ۱۳۳۸: ۲۷؛ همو، ۱۳۴۴: ۷)
حج کنید پیش از آن که نتوانید به حج بروید، حج کنید پیش از آن که راه خشکی بسته شود.

نقد: روایت مورد اشاره مرندی در برخی از منابع کهن شیعه (مفید، ۱۴۱۳: ۶۴) و هم خانواده و نزدیک به محتوای آن نیز در تعدادی دیگر ذکر گردیده است (جمعی از علما، ۱۴۲۳: ۳۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۸۴).

با توجه به متن روایت در منابع ذکر شده به این نکات باید توجه نمود:

۱. متن نقل شده به صورت «البر جانبه» نقل شده است و جناب مرندی در کتاب خود این لغت را ذکر کرده‌اند، اما عجیب است که ایشان در کتاب دیگر خود با عنوان «فجائع الدهور» همین روایت را ذکر کرده و به جای آن عبارت «البریطانیة» را قرار می‌دهد (مرندی، ۱۳۴۴: ۶).

و استنباط می‌کنند که مراد جلوگیری از سفر حج توسط بریتانیاست.

۲. در نوادر علی بن اسباط و نقل علی بن عباس خزاز به صراحت بیان شده است که این روایت از جمله پیش‌گویی‌های امام علیه السلام است که در سال‌های پس از ایشان رخ داده است و ارتباطی با نشانه‌های ظهور ندارد و تمام موارد را با وقایع دوران خود تطبیق می‌دهد (جمعی از علما، ۱۴۲۳: ۳۵۴). مؤید تاریخی بودن این روایت بیان سلیلی از علمای اهل سنت و ذیل روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که منع از حج را مرتبط با دوران قرامطه می‌داند (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ۲۶۱). همچنین انتهای روایت اشاره‌ای صریح به قوم مغول و حملات آنان دارد و این صفات آن چیزی است که در دیگر روایات نیز به عنوان ویژگی قوم مغول اشاره شده است. از این‌روی علامه حلی داستانی را از پدر خود نقل می‌کند که با تمسک به این دسته روایات، منطقه حله، کوفه و مشهدین شریفین را از تاراج مغول نجات بخشیده‌اند (حلی، ۱۴۱۱: ۸۰).

ب) شمن‌دفر

ایشان در برداشتی بدون دلیل قسمتی از روایت منسوب به امام یجاد علیه السلام را به شکل‌گیری خط آهن و قطار تطبیق داده و چنین می‌گویند:

وعن زين العابدين ع إذا ملأ هذا نجفكم السيل والمطر وظهرت النار في الحجرة والمدر و ملكت بغداد التترفتووقعوا ظهور القائم المنتظر.

و کذا مراد زين العابدين من ظهور النار في الحجاز وسائر المدن والبلاد اشتداد نار الحرب في البلاد بين الملوك الجبابرة واحتمل ان يكون مرادهما من النار سكة الحديد مثل شمن‌دفر^۱ المعمول في البلاد؛ (سفارینی حنبلی، ۱۴۰۲: ۳۳)

موقعی که سیل نجف را پر کند و باران فراوان باشد، و آتش در سنگ و گل آشکار شود و قوم تاتار بغداد را مالک شوند منتظر قائم علیه السلام باشید. و همچنین مراد امام زین‌العابدین علیه السلام از آشکار شدن آتش در حجاز و سایر شهرها شدت گرفتن آتش جنگ بین حاکمان باشد و احتمال دارد که مراد این دو روایت از آتش، راه آهن و دو خط موازی آهنی مثل قطار باشد که در شهرها وجود دارد.

باید توجه داشت که روایت فوق اولین بار در کتاب ملاحم سید بن طاوس (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ۳۶۹) ذکر شده و ایشان بدون بیان سندی این روایت را از نوشته‌های پسر عمویش ابومنصور - که شرح حالش مشخص نیست - ذکر نموده است (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ۳۶۹).

۱. مراد قطار است.

افزون بر این مطلب، قرینه و دلیل نیز وجود ندارد که مراد از آتش در سنگ و گل حرکت قطار بر روی خط آهن باشد به ویژه این که حرکت قطار در عربستان خصوصیتی ندارد که مورد ذکر در روایت قرار گیرد و به فرض صحت این روایت سال‌هاست که از ورود خط آهن به کشورها گذشته و ظهور اتفاق نیفتاده است.

ج) مدرسه عصمتیه

یکی دیگر از مواردی که ایشان از وقایع آخرالزمان دانسته و به روزگار خود تطبیق می‌دهد مدیریت زنان در مناصب دولتی و مدارس دخترانه است و در ادامه نقلی از امام صادق (ع) را ذکر کرده و چنین نتیجه می‌گیرند:

و سئل الصادق (ع) عن ظهوره فقال إذا حكمت في الدولة الخصيان والنسوان... أقول مصداق قول الصادق (ع) ظهوره في زماننا هذا أظهر من الشمس وأبين من الامس لان اكثر اولياء امور الدولة هم الشبان والصبيان ومديرات المدارس النسوان كمدرسة العصمتية^۱ من مدارس النسوان وغيرها؛ (سفارینی حنبلی، ۱۴۰۲: ۳۳)

و از امام صادق (ع) در مورد ظهور سؤال شد فرمودند: وقتی که خواجه‌گان و زنان حکومت را به دست گیرند [ظهور خواهد بود]... می‌گوییم مصداق سخن امام صادق (ع) ظهور این امر در زمان ماست که از خورشید روشن‌تر است؛ چرا که اکثریت متولیان امر دولتی جوانان و کودکان بوده و مدیران مدارس دخترانه نیز زنان هستند مانند مدرسه عصمتیه.

این تطبیق نیز بسیار بعید بوده و دلیل بر آن ارائه نگردیده است. و احتمال دارد با توجه به انتهای روایت که چنین است: «فذلک الوقت زوال ملک بنی عمی العباس» پس آن در زمان زوال حکومت فرزندان عموی ما عباس است، مراد حاکم شدن زنان و خواجه‌گان و غلامان ترک در دولت عباسی است که منجر به سقوط حکومت عباسی گردیدند (نک: ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۷۰).

د) سخنان محی‌الدین عربی

مروندی در قسمتی از کتاب خود عبارت‌هایی را به محی‌الدین عربی نسبت می‌دهد و با عنوان پیش‌گویی‌های ابن عربی در مورد سال ۱۳۲۱ ق از آن یاد می‌کند که در این سال قحطی می‌آید و نبرد میان روسیه و آلمان و اختلافی در ایران صورت می‌پذیرد (همو: ۱۱۰). یکی از

۱. در سال ۱۳۳۹ ق تحت نظر محمد خوشنویس زاده به مدیریت حیات خوشنویس زاده تأسیس شد.

نویسندگان معاصر نیز در کتاب خود این سخنان را به خلاف مرندي به انقلاب اسلامی ایران نسبت داده و چنین می‌گویند:

مؤلف کتاب *لمعان الأنوار* مرحوم شیخ ابو الحسن مرندي رحمه الله مطلبی را در رابطه با علائم قریب به ظهور از یکی از دانشمندان مشهور اسلامی قرن ششم هجری قمری نقل کرده است که چون بیان گر همه واقعیات موجود عصر ما، و جریان انقلاب، و فرار شاه و بازگشت پیروزمندان رهبری انقلاب از تبعید، و حرکت انقلابی تشیع، و وحدت و یکپارچگی ملت مسلمان ایران، و انقراض رژیم ستمشاهی است آن را برای خوانندگان گرامی نقل می‌کنیم. عین عبارت عربی متن کتاب چنین است:

واما الايران فيدوم اختلاها بسنتين وساقطها يعود ولايستريح بالقعود تتحد أركانها فيكون مستقلا ان شاء الله - الى أن قال قم ياسين، واخطب يا لام، واحكم يا ميم واجمع المسلمين قد مضت الملوك الجبابرة، جاء الحق وزهق الباطل؛

واما ايران اوضاعش مختل می‌شود و این وضع تا دو سال ادامه می‌یابد، و ساقط کننده رژیم - از تبعید - برمی‌گردد و آرام نمی‌نشیند، پایه‌های حکومت ایران محکم و استوار می‌گردد، و ایران به خواست خدا کشور مستقلى خواهد بود - تا این که می‌گوید: - ای سفیانی به پا خیز، و ای جبرئیل! منادی آسمانی بانگ برآور، و ای «مهدی» زمام امور حکومت را به دست گیر و مسلمانان جهان را گردآوری نما که پادشاهان ستمگر رفتند و حق آمد و باطل از میان رفت.

در این گفتار مطلب مبهمی نیست که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد جز این که در جمله آخر، نام «سفیانی» و نام جبرئیل عليه السلام و نام حضرت مهدی عليه السلام با رمز و کنایه بیان شده است که بر اهل فن پوشیده نیست و کسانی که با اخبار و احادیث اهل بیت عليهم السلام سر و کار دارند این رموز را به خوبی تشخیص می‌دهند.

شاید برخی از ناباوران این گونه خبرهای غیبی را خرافه بیندارند ولی هر تعبیری که از آن بشود خبر مذکور یک خبر غیبی و یک معجزه علمی است که گوینده اش متجاوز از ۷۰۰ سال قبل، و پیش از وقوع حادثه از آن خبر داده است و گویا بازگو کننده این خبر که به زمان معصومین عليهم السلام از ما نزدیک تر بوده است منابعی در دست داشته که سخنانش از آن منابع - که از منبع وحی بوده - سرچشمه گرفته است، و جای هیچ گونه تعجب هم نیست.

نقد: نکته مهم در مورد این اشعار بی‌سندی و عدم اعتبار آن است. مرندي و تابعین ایشان از نویسندگان معاصر بدون تأمل در اعتبار مصدر و گزارش به هر سخنی تمسک یافته‌اند. عنوان

صحیح کتاب نیز «الشجرة النعمانية فی الدولة العثمانية» است^۱ که این متن را در آن کتاب نیافتیم. از طرف دیگر این گزارش و شعر در هیچ منبع دیگری یافت نمی شود. البته امروزه انتساب اشعار به افرادی مانند ابن عربی، شاه نعمت الله ولی (نک: فرزام، ۱۳۴۸: ۲۶) و نوسترا داموس^۲، یکی از شیوه های اغوای مردم محسوب می گردد.^۳ عجیب است که نویسنده معاصر نیز تحلیل های دیگری را بر گزارشی بدون سند استوار نموده است.

۳. کتاب فجایع الدهور فی انهدام القبور و علائم الظهور

گزارشی از این کتاب در *النریعة* مشاهده نگردید و با توجه به نسخه ای که نگارنده از این کتاب در اختیار دارد، به عنوان جلد دوم کتاب *دلائل براهین الفرقان* معرفی شده است. البته با

۱. مرندی کتاب را چنین معرفی می کند: «فی الرسالة الرمزية فی الشجرة العثمانية مما یرد علی الملوك من سنة الالف و ثلثمائة و واحد و ثلاثین».

۲. چاپ نامه های خصوصی نوسترا داموس در سال ۱۹۸۳ و طی سال های پس از آن نسخه های اصلی سال های ۱۵۵۵ و ۱۵۵۷ کشف شده توسط چومارات و بنازرا، به همراه کشف بسیاری از مطالب آرشو شده نشان داد که بسیاری از حرف هایی که در مورد نوسترا داموس گفته شده بود با اسناد حقیقی مطابقت نداشت. رندی جیمز از چهره های دانشگاهی می نویسد: «هیچ سند معتبر امروزی هیچ یک از ادعاها را ثابت نمی کند. بسیاری از ادعاها مشخصاً بر اساس شایعات غیر معتبر بوده است که توسط مفسران بعدی همچون ژابرت (۱۶۵۶)، گوناد (۱۶۹۳) و بارست (۱۸۴۰) بر اساس تفاسیر غلط از متون فرانسوی قرن ۱۶ یا بر اساس کذب محض به عنوان حقیقت نقل شده اند. حتی ادعایی که رباعی ۳۵L دقیقاً مرگ پادشاه هنری دوم را پیش گوئی کرده است، در سال ۱۶۱۴، یعنی ۵۵ سال پس از آن واقع شده».

۳. بالاتر از همه این که چهره های دانشگاهی که خود سعی دارند از هر گونه تفسیر غلط بپرهیزند، اذعان داشتند ترجمه های انگلیسی اغلب دارای کیفیتی پایین داشتند، هیچ دانشی از فرانسه قرن ۱۶ را نشان نمی دادند، غرض مند ترجمه شده بودند و بدتر از همه این که در مواقعی به گونه ای ترجمه شده بودند که کاملاً شبیه به چیزی شوند که به آن رجوع داده می شدند (یا برعکس). بی گمان هیچ یک از آن ها بر اساس نسخه اصل نبودند. رابرتز ترجمه خود را بر اساس نسخه سال ۱۶۷۲ نوشته بود و چیتهم و هوگ بر اساس نسخه منتشر شده پس از مرگ نویسنده در سال ۱۵۶۸. حتی لئونی که ترجمه اش کمی پذیرفتنی تر از بقیه است، به اقرار خودش در صفحه ۱۱۵ ترجمه، هیچ وقت نسخه اصلی را ندید. این در حالی است که او در هیچ یک از صفحات پیشین هیچ اشاره ای به این مطلب نکرده است که بسیاری از مطالبش بدون منبع است. (<http://fa.wikipedia.org>)

۳. امروز در مصر فردی با نام احمد شاهین ادعا دارد که به اشعاری از ابن عربی دست یافته که در نسخه ای مخطوط است و مسائل سیاسی پیرامون را با کمک اشعار ابن عربی و ستاره شناسی تحلیل و تفسیر می کند که البته ادعاهای دروغ او رسوایش نیز کرده است. به عنوان نمونه، پیش گوئی کرده بود که بشار اسد در درگیری های داخلی سوریه در دو سال گذشته خواهد مرد، یا این که نوری مالکی موفق به تشکیل کابینه در انتخابات عراق خواهد شد:

«أما فی سوريا فيقول الفلکی شاهین: إنه سيتم العثور علی جثة الرئيس بشار الأسد مقتولاً، وتنتهی سيطرة علی سوريا، و سيتم الكشف عن شحنات أسلحة روسية وصينية لسوريا، و سيتم وقف الجيش السوري الحر نتیجة غزو محتل لسوريا من دولة ستكون مفاجأة» (<http://www.vetogate.com/253864>). (نک: <http://ahmed-chahen.wordpress.com/>), (<http://chahen.board-idea.com/t815-topic>), (ahmedchahen.wordpress.com/) -بشار الأسد- وموت

توجه به اتحاد ظاهر متن این کتاب با کتابی که علامه آقابزرگ تهرانی با نام *صواعق محرقه* گزارش داده‌اند، احتمال اتحاد دو کتاب می‌رود. همچنین در مقاله‌ای، کتابی دیگر با عنوان *صواعق سبعة علی مفارق زنادقة خارجه وهابیه در حادثه انهدام قبه ائمه بقیع علیهم‌السلام* را به ایشان نسبت داده که در باره انهدام قبور ائمه بقیع تألیف گردیده است (پژوهشکده حج و زیارت، بی‌تا).

با توجه به آن چه در ابتدای کتاب و نویسنده گفته است این کتاب جلد دوم *دلائل براهین الفرقان* است (مرندی، ۱۳۴۴: ۱۱۰). در مورد انهدام قبور ائمه بقیع و امام رضا *علیه‌السلام* است. این کتاب در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۴۴ قمری نگارش گردیده است.

نسخه کتاب

نسخه‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است از نسخه‌های موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم به شماره ۳۳/۳۱۷ است. ساختار کتاب نیز مشتمل بر: شرح هتک حرمت و هابیت به قبور ائمه بقیع *علیهم‌السلام*، پیرامون منع از سفر حج توسط بریتانیا، تصرف کفار بر آنها و بیانیه علامه شرف الدین در تخریب قبور است.

دیدگاه‌های ایشان در نشانه‌های ظهور

ایشان در این کتاب نیز بدون هیچ قرینه و دلیلی مشخص تلاش در تطبیق وقایع پیرامون خود به روایت‌هایی دارد که به گمان خود بیان‌گر نشانه‌های ظهور است. او پس از معرفی وهابیت به عنوان اخوان الجن (همو: ۱۱) و تطبیق بی‌دلیل عبارت «بنو قنطورا» به افرنج و بریتانیا و نبرد آن‌ها با مردم عراق در حدیث حذیفه که بدین صورت نقل شده است:

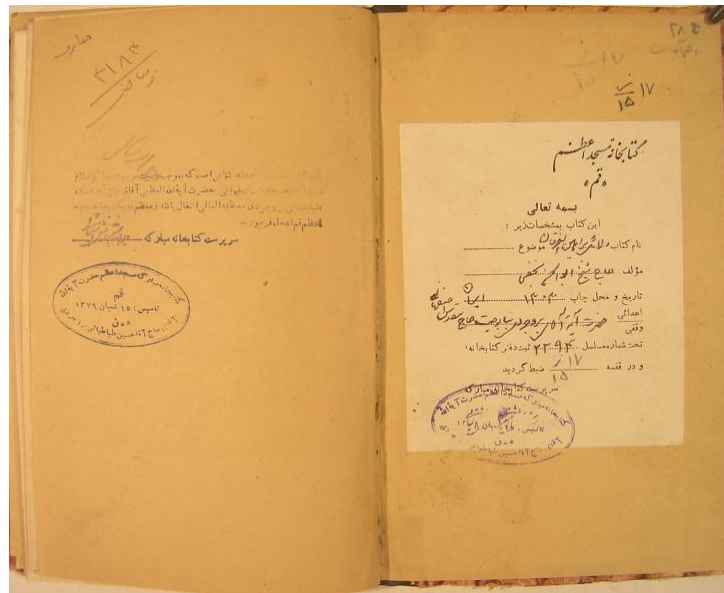
یوشک بنو قنطوراء أن یخرجوا أهل العراق من عراقهم؛ (همو: ۱۰ و ۷۸)

نزدیک است که به سرعت بنو قنطورا اهل عراق را از شهرشان بیرون کنند.

مطالب گذشته خود در کتب قبلی را مانند: مدت مشروطه، تخریب قبور ائمه بقیع *علیهم‌السلام* و اخراج حجاج از حرمین توسط بریتانیا را مجدد ذکر نموده و تلاش در اثبات عقیده خود با استفاده از روایت‌های جعلی، غیر معتبر و غیر مرتبط دارد و با توجه به نقد این تفکرها در دیگر کتب ایشان از تحلیل دوباره این کتاب پرهیز نموده‌ایم (نک: همو: ۱۹، ۵۷، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

شیخ ابوالحسن مرندي یکی از نویسندگان دوره قاجاریه بوده که در کتاب *دلائل براهین الفرقان*، *لمعان الانوار و فجائع الدهور* به مباحث مهدویت پرداخته است. او در این سه اثر روایت‌هایی را درباره نشانه‌های ظهور استفاده کرده که تاکنون در منابع شیعه و سنی ذکر نشده است و شائبه جعل در آن وجود دارد. همچنین ایشان روایت‌هایی را به برخی از کتب نسبت داده که اثری از آن مطالب در کتاب‌های آدرس داده شده نیست یا هیچ فهرست‌نگاری از آن کتاب و نسبتش به مؤلف مطلبی درج نکرده و نکته قابل تأمل این که جز ایشان نیز کسی کتاب را ندیده است. در قسمت تطبیقات نیز با توجه به دیدگاه‌های ضد مشروطه‌ای که در این فرد وجود داشته تلاش نموده تا مشروطه را از جمله فتنه‌های آخرالزمان بنامد و تطبیق‌های بدون قرینه را در مورد عصر خود به خواننده القا کند. تمام این موارد گویای این مطلب است که ایشان دارای روحیه‌ای علمی نبوده و نمی‌توان به منفردات و نقل‌های این فرد بدون مراجعه به مصادر اصلی تمسک یافت. عجیب این که برخی از سخنرانان و نویسندگان معاصر بر مبنای روایت‌های نقل شده توسط مرندي به ارائه سخنانی غیرعلمی پیرامون ظهور و وقایع آن دست زده‌اند.

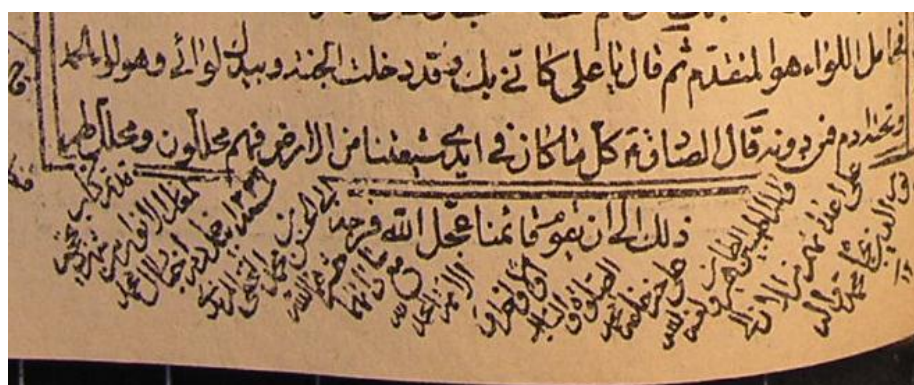
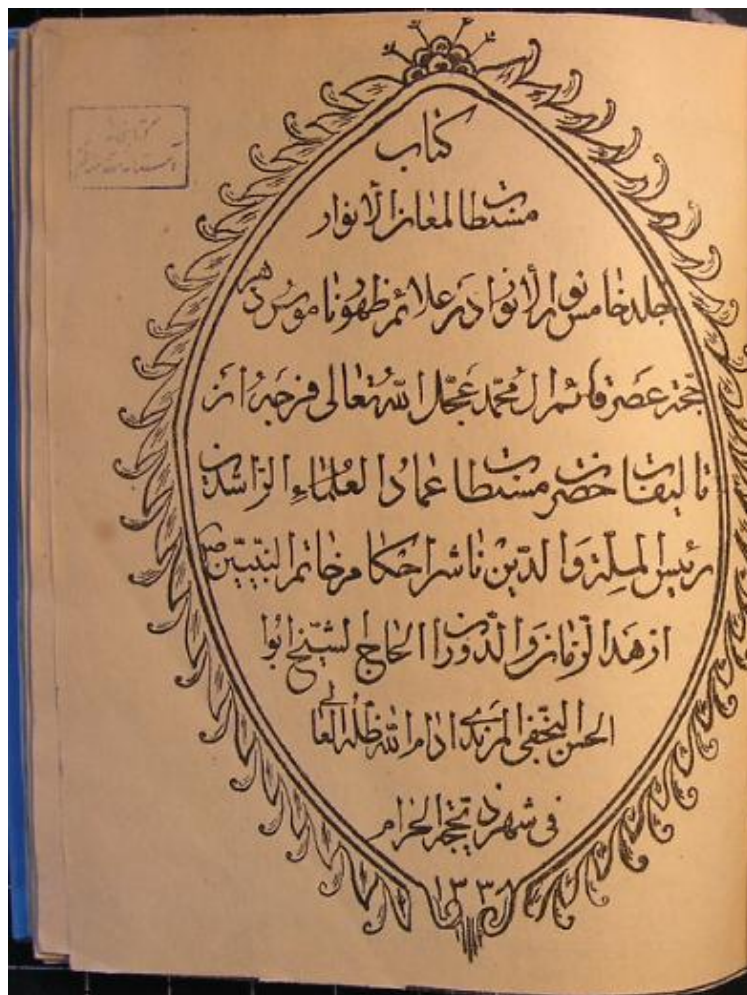


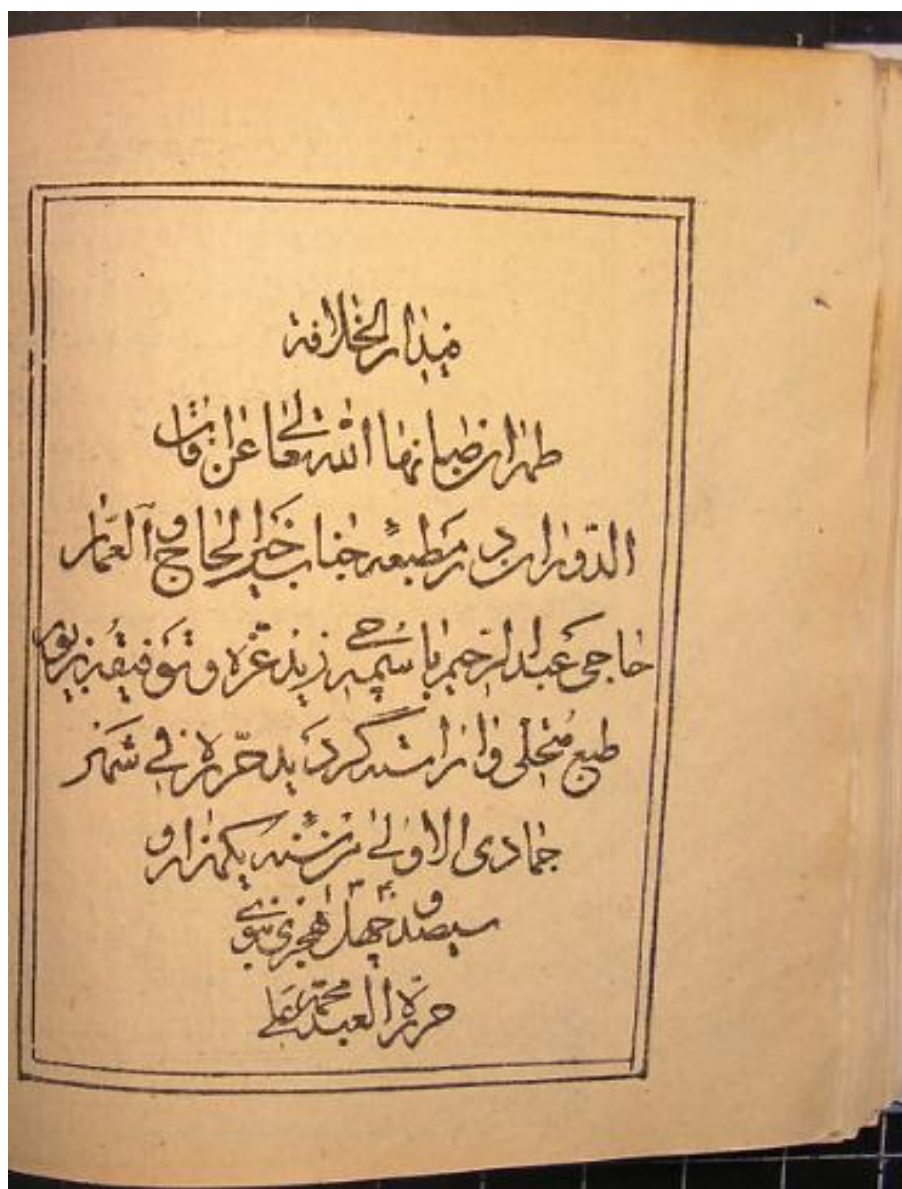
لعلل الانوار

نام کتاب	لعلل الانوار
مؤلف	عبدالحق بن محمد
مترجم	عبدالحق بن محمد
موضوع	درایع الجواهر
شماره نسخه	ل خ ۱۱
کتابخانه آستانه	
مقدسه قم	
شماره ثبت کتاب	۸۶۰

پروش های ممدوی

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا كتاب منظر فان لمعا الانوار خاضع من الانوار
في بيانها فبك تعالى على الاشياء كلها

فِي بَيْتِ أَهْبَكَ نَعَالَ عَزَّالَهُمَا الرَّحْمَانُ

وَيُخْبِرُهُمْ عَنْ نُورِهِمْ وَنُورِ لَيْلِهِمْ بِأَنْ يَجْعَلَ كَأَنَّ وَانْتِجَالَهُمْ عَلَى الْمَرْيَاتِ
نَسْتَلُهُ لَأَعْرِضَ جَلْبَابًا خَيْرًا وَسَلْبًا أَفْزَرًا وَأَنَّ الْكُفْرَ سَلْبًا وَاحِدًا كُلُّهُمْ
عَلَيْهَا لَا تَنَادُوا مِنَ الْفُتُورِ مِنْهُمْ وَنُورًا مِنْهُمْ وَكَافِرًا مِنْهُمْ عَصَا نَافِ
عَنْ أَتْقَانِهِمْ أَوْ لَيْسَ. وَالْإِنْصَارُ مِنْهُمْ وَانْفِذُوا إِلَى الْفُتُورِ وَبَيْنَ الْفُتُورِ وَالْإِنْصَارِ
وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا يَشَاءُ

الضائق في تفسير سورة آل عمران قوله تعالى يا أيها الحكماء اجعلوا بينكم وبين
 نيران علي بن أبي طالب عن حكم الله وقره بالثناء ومن احسن من الله حكماً
 وفوق اي هذا الاستفهام للعلم وفوق فانهم الذين يبدون
 الامور ويحققون الاشياء بانظارهم فيعلمون ان لا احسن حكماً من الله
 في الكافي

فان الصادق عن امير المؤمنين عليهما السلام الحكم كان وحكم الحاكم
في اخطاء حكم الحاكم بحكم الحاكم عليه وقد قال الله عز وجل ومن احسن

نقد برخی روایت‌های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندی

منابع

- ابن‌أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- ابن‌طاوس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، چاپ اول، مؤسسه صاحب الامر علیه‌السلام، ۱۴۱۶ق.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
- پژوهشکده حج و زیارت، کتاب‌شناسی بقیع، <http://phz.hajj.ir/163/10537>
- تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، طبقات اعلام الشیعه، مشهد، دارالمرتضی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- جمعی از علما، الأصول الستة عشر، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- سفارینی حنبلی، محمد بن احمد بن سالم، لوامع الانوار البهیة، دمشق، مؤسسه خافقین، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- فرزاد، حمید، شاه ولی ودعوی مهدویت، اصفهان، دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ش.
- کراجکی، محمد بن علی، کنزالفوائد، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- مامقانی، عبدالله، مخزن المعانی، قم، مؤسسه آل‌البيت، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مرندي، ابوالحسن، دلائل براهین الفرقان، نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد اعظم (آیت‌الله بروجردی)، ۱۳۰۳ش.
- _____، فجایع الدهور، نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی،

۱۳۴۴ق.

_____، لمعان الانوار، نسخه خطی موجود در کتابخانه آستانه مقدسه حضرت

معصومه علیها السلام، ۱۳۳۸ق.

_____، مجمع النورین، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی،

۱۳۲۸ق.

_____ مفید، محمد بن محمد، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

— ahmedchahen.wordpress.com

— <http://www.vetogate.com/>

— <http://ahmed-chahen.board-idea.com>

